

در جلسه‌ی گذشته، از مدخل بحث اسماء، وارد موضوع امامت شدیم؛ به عبارت دیگر، گفتیم که چون اسمِ امام، اسمِ اعظم هست، لذا از این مدخل، بحث امامت را آغاز کردیم. بر این اساس، در جلسه‌ی گذشته اشاره کردیم که بهترین آیه‌ای که می‌تواند به ما در این زمینه کمک کند، آیه‌ی «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» می‌باشد که در جلسه‌ی گذشته‌ی درباره‌ی آن نکاتی را گفتیم.

هم‌چنین گفتیم: امامتی که در این آیه‌ی شریفه بحث شده است، باید امامتِ تکوینی باشد؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه‌السلام، پیش از این اتفاق هم، امامت تشریحی به این معنا که مردم موظفاند از او تبعیت کنند و اوامر او را گوش دهند، وجود داشت؛ و خوب طبعاً، وقتی امامت تشریحی تا پیش از این وجود داشت، دور از ذهن است که خداوند دوباره بفرماید: ما تو را به امامت تشریحی منصوب کردیم؛ بلکه مراد خداوند متعال، این است که: تو امامت تکوینی پیدا کردی؛ یعنی در این عالم هستی، به یک مرتبه‌ای رسیده‌ای که همه‌ی موجودات به طور طبیعی، از تو تبعیت می‌کنند و امر تو در آن‌ها نافذ هست.

وقتی ما امامت تکوینی را مطرح کردیم، به تبع آن، دو مفهوم دیگر هم منتج می‌شود: «تصرف» و «ولایت». تصرف به این معناست که: فردِ امام اگر در موجودی اراده‌ای فرمود، آن موجودی که ذیل امامتِ امام قرار دارد، تحت تصرف امام قرار می‌گیرد؛ زیرا به طور خودکار، وقتی آن امام اراده‌ای کرد، آن موجود هم موظف است، آن کار را انجام بدهد. این مفهوم، بیان دیگری از آیه‌ی

### إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ<sup>۱</sup>

وقتی ایجاد چیزی را بخواهد، کارش جز این نیست که به آن می‌گوید: باش، پس آن موجود می‌شود

است. طبق این آیه، به محض اینکه خداوند متعال، «اراده» می‌کند که امری بشود، می‌شود. مفهوم دومی که در جلسه‌ی گذشته هم عرض شد، مفهوم ولایت است: به نوع رابطه‌ای که بین آن شیء و امام وجود دارد، رابطه‌ی ولایی گفته می‌شود.

### بررسی آیه‌ی امانت

حال در ادامه‌ی بحث قرآنی خودمان، باید به سراغ آیاتی برویم که به ما کمک کند تا مختصات و مشخصاتِ امامت را بیشتر بشناسیم. یک آیه، همان آیه‌ی مربوط به خلافت بود که در جلسه‌ی گذشته توضیح دادیم. اما آیه‌ی دیگری که در این جلسه بحث می‌کنیم، آیه‌ی مشهور سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی یس  
<sup>۲</sup> آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب

به راستی ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی آنها سر باز زدند و از این که آن بار سنگین را برگیرند، امتناع کردند و از آن هراسناک شدند، اما انسان آن را بر عهده گرفت، چرا که او ستمکار و نادان بود

این آیه‌ی شریف، دلالت‌های خوبی در خصوص امامت برای ما بیان می‌کند:

در ابتدای آیه، می‌فرماید: ما یک امانتی را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم؛ اولاً طبق روایات و بیانات بزرگان، این امانت، چیزی جز «ولایت» نیست و طبق سخنان جلسه‌ی قبل ما، ولایت خودش از مشتقات مفهوم امامت است: کسی که امامت داشته باشد، به تبع آن، ولایت را هم بدست می‌آورد. بنابراین، امانتی که در این آیه بر آسمان‌ها و زمین عرضه شده است، مقصود همان ولایت ناشی از امامت می‌باشد.

دقت داشته باشید، وقتی در این آیه می‌فرماید: بر آسمان‌ها عرضه کردیم، ذهن ما نباید فقط در همین آسمان ظاهری که می‌بینیم، منحصر شود<sup>۳</sup>؛ بلکه سماوات در این آیه، کلمه‌ی جمعی است که ال هم گرفته؛ لذا دلالت می‌کند بر عموم آسمان‌ها. پس معنای این عبارت، به صورت می‌شود: «ما این امانت (ولایت) را عرضه کردیم بر همه‌ی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و آن‌ها ترسیدند و امتناع کردند».

در ادامه‌ی آیه، خداوند می‌فرماید: «حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»؛ یعنی پس از آنکه آسمان‌ها و زمین از پذیرش امانت الهی، امتناع کردند، انسان آن را پذیرفت و برعهده گرفت. باز دقت داشته باشید در اینجا از فعل ماضی استفاده شده (حَمَلَهَا)؛ به عبارت دیگر، این اتفاق در گذشته حادث شده است و انسان، این امانت را برعهده گرفته است. لذا ما باید ببینیم مقصود از انسان در این آیه‌ی شریفه چه کسی است؟ آیا مقصود از آن، ما انسان‌های ضعیف هستیم که بار امانت را حمل می‌کنیم؟ مشخص است که اینطور نیست و الآن می‌دانیم که بسیاری از انسان‌ها این امانت را حمل نمی‌کنند. پس مقصود چه کسی است؟

شاید بعضی بگویند: زمان این آیه، بر می‌گردد به عالم «ذر» و خداوند در آنجا این امانت را انسان داده است و انسان هم آن را پذیرفته. ولی این معقول نیست؛ زیرا در این صورت باید بسیاری از ما انسان‌ها که هیچ اعتقادی به ولایت نداریم و نور ولایت در نهادمان جایگزین نشده است، این امانت را پذیرفته باشیم؛ لذا این فرض هم بعید به نظر می‌رسد.

با این بیان، باید ال موجود در «الانسان» را، ال ماهیت جنس بگیریم؛ یعنی یک انسانی این امانت را حمل کرده است و خب طبیعتاً این انسان کسی نمی‌تواند باشد جز اهل بیت علیهم السلام. زیرا همان‌طور که گفتیم، خلقت از نور این‌ها شکل گرفته و بقیه از نوری این‌ها ناشی شده‌اند. لذا اهل بیت، از ازل، مقام امامت را داشته‌اند پس، ولایت را هم حمل کرده‌اند زیرا ولایت از مشتقات نتایج امامت است و کسی می‌تواند ولایت را حمل کند که مقام امامت را داشته باشد.

بنابراین، مقصود از انسان در این آیه، که ولایت را حمل کرده است، ما نیستیم بلکه اهل بیت هستند. زیرا ولایت، یکی از مفاهیمی است که از امامت ناشی می‌شود و کسی که به مقام امامت تکوینی رسیده باشد، توانایی ولایت و تصرف را هم دارد. پس کسی می‌تواند ولایت (امانت) را حمل کند که به مقام امامت رسیده

<sup>۳</sup> رجوع کنید به آخرین آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی طلاق

باشد. البته، این امامت فقط شامل اهل بیت و معصومین نیست، بلکه هر فردی که به واسطه‌ی اهل بیت و با نور ایشان، به مقام ولایت تکوینی رسیده باشد، او هم مشمول این آیه می‌شود؛ مثل حضرت ابراهیم علیه السلام.

در انتهای آیه خداوند می‌فرماید: «او (آن انسان) بسیار ظالم و بسیار جاهل است». آیا آن انسانی که مقام ولایت داشته باشد و بتواند این بار امانت را حمل کند، او ظلوم و جهول است؟!

پاسخ: الفلامی که در این آیه بر سر انسان آمده است، همان طور که گفتیم، از نوع ماهیت جنس است نه استغراق جنس؛ یعنی به ماهیت و جنس انسان برمی‌گردد. لذا وقتی می‌گویید، حملها الانسان، یعنی «جنس انسان» این بار را حمل می‌کند اما راجع به مصداق آن صحبت نمی‌کند (ولی ما بر اساس استدلال خودمان گفتیم مصداق این انسان، اهل بیت است). حال وقتی می‌گویید «او بسیار ظالم و جهول است» این ضمیر «او» برمی‌گردد به همان «جنس انسان» که مصداقش را مشخص نکرده بود؛ پس معنای عبارت این گونه می‌شود: «جنس انسان این چنین ویژگی‌ای را دارد که می‌تواند بار امانت الهی را حمل کند و همین جنس انسان، ظرفیت این را دارد که ظلوم و جهول باشد».

در نتیجه، ما الآن یک روزه‌ای پیدا کردیم به بحث انسان: انسان یک پتانسیلی دارد که می‌تواند به مقام امامت تکوینی برسد و بار امانت را حمل کند و از سوی دیگر، یک پتانسیلی دارد که می‌تواند ظالم و جاهل باشد. حال این انسان، که هست؟ چه هست؟ و در قرآن چطور معرفی شده؟ برمی‌گردد به بحث انسان‌شناسی در قرآن.

## انسانی‌شناسی در قرآن

انسانی که در قرآن معرفی می‌شود، یکسری ویژگی‌هایی دارد که در جای جای قرآن اشاره شده؛ از جمله: هلوع بودن، جزوع بودن، ظالم بودن، جاهل بودن، اهل نسیان، اهل کفران و... از طرف دیگر، همین انسان چنان ظرفیتی دارد که می‌تواند به مقام امامت تکوینی برسد تا بتواند بار ولایت را حمل کند. بنابراین، انسان وقتی در این سیر قرار می‌گیرد، باید از پایین‌ترین مرتبه‌ی وجود خودش، با سختی و سعی، تلاش کند تا به بالاترین مرتبه که همان مقام امامت تکوینی است، برسند. و این سیری است که برای انسان، پیش‌بینی شده.

پس وقتی مسیر این است، لذا باید ادعا کنیم که اصلاً فلسفه‌ی عالم هستی، ولایت و رسیدن به مقام امامت تکوینی می‌باشد. یعنی انسان، باید این مسیر را طی کنند تا به واسطه‌ی اهل بیت به چنین مقامی برسند تا بتوانند به جایگاه دریافت امانت الهی، برسند. پس این بحث انسان‌شناسی، به تبع بحث امامت مطرح می‌شود. در نتیجه، عالم هستی بر اساس اسم امام خلق شده و این انسان قرار است که به مقام امامت تکوینی برسد تا بتواند بار ولایت را حمل کند. حال وقتی این انسان را در عالم هستی در نظر بگیریم، آن وقت یک عده‌ای را می‌بینیم که به تعبیر قرآن، به این عالم دنیا و ماده، چسبیده‌اند و کاملاً مشغول آن شده‌اند. چنین انسان‌هایی، اصلاً قدم نگذاشته‌اند در وادی ولایت و سیری که باید در آن قرار بگیرند تا به مقام امامت برسند.

پس اینکه می‌گویند انسان‌ها بر اساس رتبه‌شان در عالم هستی، قضاوت می‌شوند، معنایش همین است. هرچقدر انسان، وارد مراتب بالاتری شد، خودش هم به همان مراتب رسیده است. لذا کسی که دغدغه‌اش همین دنیا باشد، مرتبه‌اش هم همین دنیا است و از طرف دیگر، کسی که دغدغه‌اش عالی‌ترین مراتب باشد، مرتبه‌ی خودش هم به حد اعلی‌علیین می‌رسد. و همه‌ی این‌ها درحالی است که فلسفه‌ی خلقت همه‌ی انسان، همان ولایت و امامت تکوینی بود که عرض شد.